

جلوه‌های پایداری در آثار داستانی محمد مسعود

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۵

کد مقاله: ۱۸۰۸۲

امید روستا^۱

چکیده

محمد مسعود، معروف به م. دهاتی، از نویسندگان دوره پهلوی اول است. وی با داشتن زبانی تند و آتشین، مایه رسوایی حکومت پهلوی می‌شد و همواره با احساسات میهن‌پرستانه و قدرت بیان خود، مفاهیم و مضامین والای انسانی را در آثار خود به نمایش می‌گذاشت. نثر داستانی وی، نمونه ارزشمندی از ادبیات پایداری است به طوری که وی چنان درد و رنج مردم مظلوم را درک می‌کرد که همیشه نگران سرنوشت این کشور و مردم آن بود. قلب وی برای درک آینده‌ای روشن برای این سرزمین می‌تپید. وقتی ظلم و ستم دستگاه حکومتی را بر مردم بیچاره مشاهده می‌کرد، استبداد خارجی برایش سهل می‌شد. بنابراین، تنها تسکین‌دهنده قلب وی، کوشش فراوان در رسوایی سران دولتی است. در این راه دست به توصیفات فراوان در جهت نقد اوضاع می‌زند. چشمان بیدار وی چنان سرمه کشیده است که اغلب ردالت‌کاری‌های حاکم بر جامعه را بر سر دار نموداری قرار می‌دهد و همگان را به مبارزه و پایداری در برابر ظلم و ستم فرا می‌خواند. این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای و سندکاوی، در جهت بیان جلوه‌های پایداری در آثار محمد مسعود است و نشان داده است که داشتن روحیه جسارت و آزادگی، احساس حب وطن، داشتن امید به آینده، دعوت به برپایی انقلاب، بیزاری از دستگاه دولتی، نقد اوضاع ایران، ترسیم چهره بیدادگری و ... از مهم‌ترین جلوه‌های پایداری در نثر داستانی محمد مسعود است.

واژگان کلیدی: محمد مسعود، نثر داستانی، ادبیات پایداری، دوره پهلوی، اوضاع ایران.

۱- مقدمه

آینهٔ آدمی از بدو تولد، زنگار ظلم و ستم را نمی‌پذیرد و انسان، همیشه به صورت ذاتی در صدد زدودن غبار ظلم از جبین مصفای وجود خود است. اما به ناچار عواملی غافل‌وار یا عاقل‌زا بر سر راه زندگی فردی یا اجتماعی قرار می‌گیرند که فرد و اجتماع، یا سپر دفاعی در برابر این اختناق می‌گیرند یا مظلوم‌وار تحت سیطرهٔ سلطهٔ استبداد قرار می‌گیرند. بنابراین، آن دسته از افرادی که تار و پود فکرشان با پایداری سرشته شده است، فریاد ظلم‌ستیزی سر می‌دهند و یک سودای هزار سر می‌شوند و پرچم آه مردم مظلوم را بر قلهٔ بیداری برافراشته می‌کنند. این افراد، با قلم ادبی خود، در جهت قلع و قمع ریشهٔ ظلم، قدم برمی‌دارند و با زبان ادبی خود، غفلت را تنبیه و رذلت را تدفیع می‌کنند. ادبیات پایداری، مهد این‌گونه دایگان کلام و عرصهٔ تاخت و تاز مرکب ادیبان برای تنویر اذهان مضمحل شده است به طوری که این‌گونه ادبیات پایداری، تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، نبود آزادی فردی و اجتماعی، ظلم و ستم، غارت سرزمین از سوی بیگانگان و ... شکل می‌گیرد.

« ادبیات پایداری، سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد و در هر دوره‌ای متناسب با شرایط و موقعیت آن رخ می‌نماید. جان‌مایهٔ این آثار، با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همهٔ حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. ادبیات پایداری در بردارندهٔ آثار ادبی است که از نظر مفهوم و هدف، مخاطب را به پایداری در برابر دشمن فرا می‌خواند و در ذات آن، حقیقت‌خواهی و امید به آینده، همواره فراروی خالق اثر و بطن متن ادبی وجود دارد.» (رحمان دوست، ۱۳۷۹: ۱۶۶)

همان‌طور که بیان شد، آسمان آدمی، ستارهٔ شوم بدی را بر نمی‌تابد و همواره این ناسازگاری را ناساز می‌کند و نویسنده نیز با کلام خود به ادب پایداری جان می‌دهد. از نویسندگانی که در دورهٔ رضاشاه در این راه، جان خود را خوان مرگ کرد، محمد مسعود است. وی از آن دسته نویسندگانی است که زبانش آتشین، کلامش روان است. وی غم‌خوار مردم است و درد و رنج جان‌سوز مردم عادی، وی را بی‌قرار کرده است. وی در عرصهٔ پایداری و دفاع از مردم ملت خود، با بیانی آتشین، آبِ ظلم مآب سرزمین قدرت پهلوی را به بیراهه روانه کرد و با سردرگمی دستگاه پهلوی، افکار آنان را در پای‌ماچان رسوایی قرار داد. این مقاله در صدد بیان جلوه‌های پایداری در آثار داستانی محمد مسعود است.

۲- بیان مسأله

با انتقال قدرت از دستگاه قاجار به پهلوی، عرصه برای بازگشایی دست بیگانگان و ظلم و تعدی به این سرزمین، هموارتر شد و استبداد داخلی و خارجی، تمام ساختارهای زندگی مردم را مختل کرده بود. به طوری که دیکتاتوری، سکوت ذلت‌بار را به مردم دیکته می‌کرد. لذا از نویسندگان طبقهٔ روشنفکر جامعه، محمد مسعود است که با آفرینش آثار ادبی و نشر مقالاتی تند، ناخشنودی خود را از وضع حاکم بر جامعه اعلام می‌کرد و با بیان شهاب‌های مقاومت، در جهت رمی شیاطین حکومتی در تلاش بود. پژوهش حاضر نیز بر آن است تا به بررسی جلوه‌های پایداری در آثار این نویسندهٔ معروف بپردازد.

۳- پیشینهٔ تحقیق

در رابطه با جلوه‌های پایداری در آثار محمد مسعود، تاکنون تحقیق مبسوط و دانشگاهی به صورت مستقیم منتشر نشده است. اما نظر بر اینکه محمد مسعود، به عنوان یک نویسندهٔ مبارز در عرصهٔ ادبیات پایداری شناخته شده است، محققان، در مقالات و کتب خود، این بُعد از هنر نویسندگی وی را مدنظر قرار داده و به آن اقرار کرده‌اند.

۴- ضرورت و اهمیت انجام دادن تحقیق

امروزه، ارزش پایداری از جامعهٔ انسانی و اجتماعی بر هر کسی درخور توجه است. اما زمانی این ارزش دو چندان می‌شود که بتوان روحیهٔ شجاعت و جسارت را در جامعه تقویت کرد و مانع هر گونه ظلم و ستم داخلی و خارجی بر سرزمین خود شد. در این راستا تحقیق در آثار کسانی که هم روحیهٔ انقلابی داشتند و هم خود باعث بیداری مردم جامعه از خواب غفلت شده‌اند، می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد انگیزه بین هر وطن‌دوستی داشته باشد. بنابراین این تحقیق از چند جهت می‌تواند مفید واقع شود؛ اول اینکه نویسندهٔ آن، محمد مسعود از نویسندگانی است که در دورهٔ رضاشاه، آنچه را با چشم خود شاهد بوده است، می‌نویسد و با توصیفات خود، وقایع دردناکی را در اوراق تاریخ رقم می‌زند. در ثانی، همین امر، حداقل سهم کوچکی در تقویت روحیهٔ انقلابی مردم داشته است تا جایی که در نهایت، خود نویسنده، در زیر آوار کلامش گرفتار شد و قتل گرفتار خود شد.

۵-۱- محمد مسعود و آثار وی

محمد مسعود با نام مستعار م. دهاتی در سال ۱۲۸۰ در شهر قم دیده به جهان گشود. پدر وی، میرزا عبدالله قمی، با آزادی-خواهان صدر مشروطیت، حشر و نشر داشت. «اقوامم، همگی جز پدرم، اهل محراب و منبر و ملیس به روحانیت ... بودند.» (مسعود، ۱۳۵۷: ۹۰). دوران کودکی محمد مسعود با تلخکامی درگذشت. «در همان کلاس‌های ابتدایی، شعر می‌گفت و به تقلید روزنامه‌ها، مطالبی روی کاغذ می‌آورد و دم از مبارزه می‌زد و با خطوط درشت و کلمات زنده، به آموزگاران حمله می‌کرد.» (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۳۰۲)

وی پس از انجام تحصیلات ابتدایی، به منظور کسب علوم قدیم و دینی، تحصیلات خود را در یکی از حوزه‌های علمیه قم ادامه داد و در سال ۱۳۱۱ ه.ش، جهت امرار معاش، به تهران رفت و پس از شهریور ۱۳۲۰ و برقراری آزادی نسبی، دست به انتشار روزنامه «مرد امروز» زد و در این روزنامه، نقش مهمی در رسوا ساختن برخی احزاب داخلی وابسته به بیگانگان داشت و با انتشار شدیدترین حملات قلمی، مدتی تحت تعقیب بود.

آثار محمد مسعود سرشار از مسائل اجتماعی است. این آثار، نشان می‌دهد که مسعود زبان تمام طبقات اجتماعی ایران را از بر بود. مسعود در خلال رفتار و سرگذشت شخصیت‌های داستانش، سراغ درد بزرگ و اصلی می‌رود. از نظر او مشکل بزرگ، آن است که مردم از سوی حاکمیت، بی‌سواد، گرسنه و بی فرهنگ بار آورده شده‌اند. نخستین و بهترین اثر مسعود، کتاب تفریحات شب است. این کتاب در سال ۱۳۱۱ نوشته شد. دومین اثر وی، «در تلاش معاش» است که در سال ۱۳۱۲ به تحریر درآمد. کتاب «اشرف مخلوقات»، «گل‌هایی که در جهنم می‌رویند» و «بهار عمر»، از دیگر آثار وی می‌باشند.

۵-۲- جلوه‌های پایداری در آثار محمد مسعود

۵-۲-۱- برتری زهد و درویش‌صفتی بر مال‌اندوزی

محمد مسعود، فقر همراه با عزت نفس را مایه آرامش آدمی می‌داند و چه بسا، آن را بر ثروت و تجمل، ترجیح می‌دهد؛ «رنج و لذت شاه و گدا، فقیر و غنی، خرد و بزرگ، همگی در باطن، با یک کیفیت است ولی در ظاهر، علل آن، از زمین تا آسمان فرق و تفاوت دارد. برای ایجاد مسرت در روح پادشاهی که شهوت جهانگشایی دارد، فتح کشوری لازم است. در صورتی که همان مسرت و لذت با به‌دست آمدن یک خوراک گرم و لذیذ در روح گدای گرسنه به خوبی ایجاد می‌گردد. برای خشنودی دختر پادشاه، به دست آوردن بهترین جواهر دنیا لازم است در صورتی که دختر گدا با به دست آوردن یک پیراهن، همان خشنودی و همان لذت را درک می‌نماید. چه بسا شاه، بدبخت‌تر از گدا و دختر او بیواتر از دختر رعیت است.» (مسعود، بی‌تا: ۵۱)

«هر فرد و بشری، اگر از کلیه علایق، چشم‌پوشی کند، دارای قوه روحانی و مرموزی خواهد شد.» (همان: ۱۲۱)
«و بسا زن فقیری که یک نگاه شوهر و یک تبسم کودک خود را حاضر نیست با ثروت روی زمین معاوضه کند.» (همان: ۵۱)

۵-۲-۲- تقویت حس شجاعت و جسارت و تلاش مداوم

از آنجا که محمد مسعود، خود جزو نویسندگان جسور و شجاع بود، همواره مخاطب را نیز دعوت به داشتن این روحیه می‌کند و بر آن است تا بذر دلآوری را در باطن خوانندگان خود بکارد و آنان نیز با بیداری وجدان، به یاری جامعه انسانی روی آورند؛ «فاتح‌ترین اشخاص، جسورترین اشخاص هستند. تو با جسارت باش، فتح و موفقیت، خود را در آغوش تو خواهد افکند.» (همان: ۵۴)

«آن‌هایی که در میدان مبارزه حیاتی سردوشی‌های طلاکوب فرماندهی را به دست آورده‌اند، هیچ‌کدام کاردان‌تر و شایسته‌تر از تو نیستند. منصب آن‌ها تنها پاداش جرأت و جسارت آن‌هاست. تو هم جری باش به زودی برق نشانه‌های افتخارت، چشم مردم را خیره خواهد نمود.» (همان: ۵۴)
«به او گفتم زنده بودن، بیش از هر چیز جرأت لازم دارد. برای زنده بودن، جسور باش. مرگ را هیچ‌وقت از دست ما نگرفته‌اند.» (همان: ۵۴)

وی افراد را به تلاش و کوشش در زندگی فرا می‌خواند:

«برای اینکه رشته تمدن و شیرازه زندگانی بشر از هم گسیخته نشود، به اندازه قدرت خود، کوشش و خدمت کنیم تا از ما همان نتیجه را حاصل کنند که ما از اسلاف خود به دست آورده‌ایم.» (همان: ۷۰)

۵-۲-۳-عشق

عشق، مفهومی است که محمد مسعود به خاطر آن می‌جنگد و این عشق است که باعث شد وی جان خود را درفش کاویانی قرار دهد و به جنگ ضحاکان مار به دوش رود:

«با این حال، کسی که زنده بماند و پیر شود، مسلماً در جوانی چیزی را دوست داشته است. عشق به خدا، عشق به وطن، عشق به نوع، عشق به خوبی، عشق به دیانت، عشق به فامیل و بالاخر عشق به بقا.» (همان: ۴۵)

«لیکن کسی که تاریخ‌خانه عمرش فاقد روشنایی عشق باشد، کلمه و مفهوم دوست داشتن، در قاموس لغاتش یافت نشود، مرگ او قطعی است. اصلاً او مرده است. زیرا روحی که از نور محبت عاری باشد، ظلمت محض است.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۴۵)

آثار محمد مسعود، حاکی از شور ملی و میهنی و گرایش وی به استقلال کشور از قدرت‌های بیگانه است. به طوری که می‌توان گفت احساسات تند میهن‌پرستی مسعود، بر سایر احساساتش غلبه داشت و همیشه غمخوار ایران و ایرانی بود. عظمت و جلال و قدرت وطن خود را بر هر چیزی مقدم می‌دانست.

محمد مسعود معتقد است که هر چه فرد، در رنج و سختی باشد، بیشتر قدر وطن خود را می‌داند:

«همین رنجی که از وطن می‌بینیم، عاطفه و عشق ما را بیشتر تحریک می‌کند و ما را در اصرار به محبت و فداکاری در راه آن بیشتر می‌انگیزد.» (همان: ۸۸)

با اینکه وی از رفتار مأموران دولتی بیزار است، اما خشونت آنان را در جهت نظم و نظام می‌پسندد و هیچ‌گاه نقدی از سربازخانه‌ها و نظامی که هدفش تعالیم سخت نظامی است، ندارد:

«نظام، نظام، چه کلمه جذاب و چه اسم با مسمایی برای حرکت کردن، برای منظم بودن، برای اراده داشتن، برای شهامت، برای استقامت، بالاخره برای زنده بودن و برای خدمت به وطن، هیچ مدرسه‌ای لایق‌تر و بهتر از سربازخانه پیدا نخواهد شد.» (همان: ۸۷)

وی جوانان و مردم را به دفاع از وطن و عشق به آن برمی‌انگیزد و بر این باور است که تنها با شهامت و شجاعت می‌توان وطن را از حوادث زمانه حفظ کرد:

«وطن، محتاج شهامت و جسارت و فداکاری است و ما از ترکیدن یک پاکت خالی، رنگ و روی خود را باخته و تار و پود وجودمان دچار تشنج و ارتعاش می‌شود.» (همان: ۸۹)

۵-۲-۴-ستایش آزادی

نبودن آزادی در معنای واقعی آن، نه آزادی در معنای بی‌بند و باری که مورد نکوهش اسلام است، از موضوعاتی است که هر فرد عادی را بی‌اراده و سست عنصر کرده است. در این دوره، دو فعال ظلم و ستم، آزادی را سلب کرده‌اند؛ یکی عوامل داخلی که معمولشان، رعیت هستند و دیگری، عوامل خارجی که کل کشور را از آزادی و استقلال بی‌نصیب کرده‌اند که باز هم ترکش این سلب آزادی، بر جان مردم بی‌گناه قرار می‌گیرد.

«مردم، آزادی و عدالت می‌خواستند که برایشان غیرمقدور بود، در غیر این صورت، رفتن روس‌ها و آمدن قزاق‌ها، برای آن‌ها جشنی لازم نیست.» (مسعود، بی‌تا: ۶۱)

«آن روز، بی‌محبا و بی‌پروا آزادی را می‌ستودم. در صورتی که اصلاً نمی‌فهمیدم که مراد از آزادی چیست و امروز پس از بیست و چند سال حس می‌کنم که آزادی و حریتی که حکومت‌های مشروطه، مرعی آن هستند، جز مکر و فریب، چیز دیگری نیست و به همان اندازه که حکومت‌ها و عمال آن‌ها، در ظلم و غارت مردم آزادانه، مردم بینوا که شیفته کلمه آزادی شده‌اند، در زنجیر قوانین ظالمانه و اوامر یغماگرانه آن‌ها اسیر و گرفتار می‌باشند.» (همان: ۱۰۶)

۵-۲-۵-بلند همتی

بدون بلندهمت‌ی، رویش و جوشش درونی رخ نخواهد داد و انسان به تحفه‌های نوبه نو و روحی شکوفا دست نخواهد یافت:

«انسان نباید این قدر کوتاه نظر و دارای فکر محدود باشد که از حدود لباس و شکم تجاوز نکند بلکه فکر بلند و همت عالی است که آدم را بلند مرتبه و عالی مقام کرده و اثرات آن در دنیا انعکاس می‌یابد.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۸۲)

۵-۲-۶-امید به آینده و عدم توجه به گذشته

«با پای خیال چهار نعل به طرف جلو دویده، افق روشن، نور و سعادت فتح و موفقت، مانند بیرقی از حریر سبز مقابل چشمانمان موج می‌زند و انعکاس لطافت آن، روحمان را سرشار می‌سازد.» (همان: ۳۵)

« تلاش و تقلاها، همیشه، مصرف آن است که آینده با آرزو و تمنای ما تطبیق شود زیرا ممکن است در ساحت بی‌پایانی که به طرف آن پیش می‌رویم، کوشش و جدیت خودمان در آستانه حوادث، تقریب یافته برای سیر ماجرای صاف و روشن‌تری باز نماید.» (همان: ۳۵)

۵-۲-۷- نکوهش شهوت پرستی افراد جامعه عصر خود

اسلام، تن پروری به معنی نفس پروری و شهوت پرستی را شدیداً محکوم کرده است. بی‌جهت نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بت هوای نفس را بدترین بت‌ها شمرده است. متأسفانه جامعه عصر محمد مسعود، دور از این پدیده شوم نبوده است و اغلب افراد جامعه، غافل از تقویت روح خود هستند:

« او و امثال او همیشه فکر شکم هستند؛ تا جوانند، شکم و شهوت و همین که پیر شدند، فقط شکم. این‌ها، آخرت و خدا را هم برای شکم و شهوت می‌خواهند. هدف آن‌ها در بهشت هم شکم و شهوت است و هر جا آشپزخانه براه و وسیله اطفای شهوت فراهم باشد، آنجا بهشت این‌ها خواهد بود. این‌ها هنوز به درک سایر لذات حیات و خوشی‌های روح، نایل نشدند.» (مسعود، بی- تا: ۱۰۳)

« زندگی این‌ها با حیوانات از حیث خورد و خواب و شهوت، تفاوت چندانی ندارد. چیزی که مابه‌التفاوت این‌ها و حیوانات است، همان ایمان به آخرت و خوف از عذاب و امید به رحمت می‌باشد آیا حیوانات دارای چنین بیم و امیدی نیستند؟! » (همان: ۱۰۴)

۵-۲-۸- تضاد طبقاتی

جامعه عصر رضا شاه، از نظر تضاد طبقاتی چنان ملموس تاریخی است که بر سر عده‌ای، همای سعادت دنیوی سایه انداخته است و بر سر عده دیگری، کرکس ظلم و ستم پنجه گشوده است: « این نهایت دنائت و پست فطرتی و شرارت بشری است که دسته‌ای روی خرمن طلا رقاصی می‌کنند و دسته دیگری در رنج گرسنگی بمیرند. من اگر خبر قتل عام یک شهر را بشنوم، کمتر متأثر می‌شوم تا خبر انتحار یک نفر که از کثرت پریشانی و فقر، به قبر پناهنده شده است.» (مسعود، ۱۳۵۸: ۱۲۱)

۵-۲-۹- نقد اوضاع اجتماعی

آنچه بیش از همه در آثار محمد مسعود، به طرز مصیبت‌باری نمود پیدا کرده است، اوضاع وخیم اجتماعی عصرش است. توصیفات را که وی از اجتماع زمانه بیان می‌کند، واقعی و ملموس هستند و وی از نزدیک شاهد شومی پرندۀ ادبار بر شاخه درخت اجتماع بوده است. این آلودگی، دامن وی را نیز بی‌نصیب نکرده است. آثار وی، نمودگاه مدینه فاسده‌ای هستند که در آن، دین و دیانت، پایمال بی‌غیرتی سران شده است و رین و خیانت دست‌مایه عده‌ای شروران. بیکاری و ولگردی جوانان، مانند کلاه‌گذاشتن پهلوی، عادی شده است؛ بی‌سوادی، سودایی بی‌سود شده است و کسی به آن اهمیتی نمی‌دهد. هرزگی زن و مرد، مانند علف هرز، هر از گاهی باغ اجتماع را گرفتار آفت می‌کند و جوانان زیادی را از مسیر اصلی زندگی خارج می‌کند.

جوانان، از پایه‌های اصلی دوام بنای حکومت‌مداری هستند و باید در خدمت تأسیس بنای استوار آینده به کار گرفته شوند و از نیروی جوانی آنان به نحو احسن استفاده شود. اما در دوره رضا شاه، وضع مصیبت‌بار جوانان، به گونه‌ای است که پنداری تار و پود وجود آنان را با ولگردی و بیکاری و دیگر خزعلات لات‌گری، سرشته‌اند. دوره‌ای که بیگانگان، آستین طمع را بالا زده‌اند و با قلع و قمع ریشه جوانان ما، آنان را در آستانه قطع نهال زندگی خود قرار می‌دهند و به قول محمد مسعود، روی به «انتحاری» می‌آورند.

آنچه غیر از بیکاری و ولگردی جوانان، دغدغه فکری محمد مسعود می‌باشد، عدم توانایی آنان در فراهم کردن زمینه‌های ازدواج است؛ به طوری که این امر باعث شده است یا روی به مکان‌های آلوده آورند یا دست به خودکشی زنند و یا اینکه فریب دختران را می‌خورند. اما نقطه اشتراک این موارد، یک چیز است و آن هم عدم توانایی برای تأمین معاش زندگی.

« اکثر جوان‌های امروزه، باید این پنج صفحه (مربوط به ازدواج و فرزندان) هم از دفتر سچلشان محو شود. فقط یک صفحه تولد، یک صفحه فوت، سجل آن‌ها را تکمیل می‌کند.» (همان: ۶۸)

« چرا ما جوان‌هایی که هر کدام سندان بین بیست و سی یعنی بهترین مراحل شباب هستیم، نباید هر کدام دارای خانه، زندگانی و عیال و اولاد باشیم؟ » (مسعود، ۱۳۸۴: ۳۹)

۵-۲-۱۰- وضع وخیم ادارات دولتی و کارخانه‌ها

در ادارات دولتی و کارخانه‌ها، وضع به گونه‌ای تأسفبار است؛ به طوری که یا مدیران و کارمندان بی‌سواد و بی‌لیقی دارند یا بر اساس پدیده رابطه، بر منصبی حکم می‌رانند. بدتر از آن، این است که خیلی از متصدیان آن‌ها، بیگانگانی می‌باشند که نسبت به ایرانیان، ظلم و ستم روا می‌دارند و مثل برده، با آنان رفتار می‌کنند. مدیرانی که با وعده دادن به مردم، با عصای مظلومیت مردم عادی برمی‌خیزند و بعد از جلوس، جایگاه عصا را بر سر همین مردم در نظر می‌گیرند.

«جمعی از همین مردان زرنگ هستند که هزارها مردمان ساده لوح را فریب داده، به آنکای آن‌ها، به مقامات عالی رسیدند و بعد هم برخلاف مصالح آن‌ها و به نفع خود، از غارت خزانه دولت و یغمای هستی ملت، مضایقه نمی‌کنند.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۷۹)

محمد مسعود، راه رسیدن به منصب دولتی را چنین بیان می‌کند: «در ادارات دولتی، برای استخدام، هیچ نردبان ترقی، هموارتر از اطاعت مطلق و تسلیم محض بودن نیست.» (همان: ۶۳)

ایشان بر این باورند که چرا باید جوانان مملکت ما یا بیکار باشند و یا دچار بیگاری شوند و در کارخانه‌هایی که کار می‌کنند، بیگانگان، هم حقوق کلانی می‌گیرند و هم دزدی می‌کنند ولی خودشان، فقط برای تأمین کوچکترین لوازم زندگی با سختی فراوان کار می‌کنند.

«چند نفر ارمنی که در کارخانه مشغول کار بودند، یک نفر هم دست خارجی را پشت دیوار کارخانه آورده، در مواقع خلوت، اشیاء و اسباب را از توی کارخانه، به آن طرف دیوار پرتاب کرده، هم دست آن‌ها که آن طرف دیوار بوده، اسباب را جمع‌آوری نموده و به منزل برده.» (همان: ۵۵)

«بیشتر حقوق‌های کلان، به خارجی‌هایی داده می‌شود که اکثرشان هم به قدر یک گاو نمی‌فهمند و معلوم نیست در مملکت خودشان چه کاره بوده‌اند.» (همان: ۱۸)

یا: «صحن کارخانه، یک سالون بسیار وسیع و مسقفی دارد که طول آن، صد و پنجاه و عرضش، بیست ذرع است. رومی، ارمنی، آلمانی، اتریشی، ایتالیایی، خلاصه از هر قوم و ملتی را چند نفر ممکن است در این مؤسسه، پیدا نمود.» (همان: ۱۶)

۲-۱۱-۱۱- داشتن روحیه انقلابی

محمد مسعود، از نویسندگانی است که سر ستیز با حفقان و استبداد دارد و در این راه هم جان خود را فدای روحیه انقلابی و استکبار ستیزی کرد. وی از همان اوان خردسالی، با زور و ستم، رابطه خوبی نداشت و همواره قادر به اطفای حریق خشم خود نبود و از طریق نوشتن مطالب کوبنده، جوانان و دیگر مردم را تشویق به ایستادگی در برابر ظلم و ستم می‌کرد. بنابراین تنها راه خروج از این بن بست زندگی، در نظر ایشان، برپا کردن انقلاب بود.

«تنها انقلاب است که از هر ظلم و زور و نیرنگی قوی‌تر است، کاخ‌های ظلم و بیدادگری را سرنگون می‌کند و بنای پوشالی حکومتی که بر روی پایه‌های زور و حقه‌بازی و خیانت و تهدید و چپاول، قرار گرفته، ویران و زیر و زبر می‌سازد.» (مسعود، ۱۳۵۷: ۳۱)

وی جوانان را ستون اصلی این انقلاب می‌داند:

«مغز جوان، دشمن سردوشی ظالم است، برای حفظ سردوشی‌ها، باید مغزهای جوان را نابود کرد، مغز جوان، طالب آزادی و عدالت است. برای محو آزادی و اجرای ظلم، باید مغز جوان، پراکنده و متلاشی شود، مغز جوان، مرکز بروز افکار و احساسات انسانی است. برای اجرای اصول بربریت و توحش، باید مغز جوان، معدوم گردد. مغز جوان، شخصیت و شرافت دارد، عقل و منطق دارد، وجدان و استقلال دارد. مغز جوان، دشمن زور و نیرنگ است. مغز جوان، در مقابل ظلم و قساوت، طغیان می‌کند و از طغیان او، انقلاب به وجود می‌آید.» (همان: ۳۰)

۲-۱۲- انتقاد از وضع سیاسی حاکم بر جامعه

محمد مسعود، از نویسندگانی است که همیشه طالب آزادی و استقلال ایران است. وی شاهد استبداد داخلی و خارجی حاکم بر جامعه است و برایش معنای استبداد، فرقی ندارد که از طرف حاکمان داخلی باشد یا از سوی بیگانگان اشغالگر؛ چه بسا، ظلمی که از سوی حاکمان داخلی رخ می‌دهد، دردناک‌تر از ظلم و ستم بیگانگان است.

«ژاندارم‌ها، پس از زد و خورد مختصری، شهر را ترک گفته و قزاقان روسی، جای آن‌ها را گرفته بودند. البته این موضوع، برای من تفاوت محسوسی نداشت، حتی برای مردم عادی هم فرق نکرده بود. مردم هم از قزاقان روس می‌ترسیدند و هم از ژاندارم‌ها؛ هم ژاندارم‌ها به مردم زور می‌گفتند هم قزاق‌ها. به این جهت رفتن آن‌ها و آمدن این‌ها، چندان تأثیری در نظر مردم نداشت.» (مسعود، بی تا: ۷۶)

«همان ایام پیش آمده می‌بینیم برای رفتن قشون اجنبی از ایران، جشن و نشاطی لازم نیست. زیرا هیچ اجنبی ولو دشمن ما باشد، به اندازه دولت و هیئت حاکمه وطن فروش ما، بر ما ظلم و ستم نخواهد کرد.» (همان: ۶۱)

حکومت دوره پهلوی، حکومت مستقل و متکی بر خود نبود و ایران در این دوره، محل جولان بیگانگان منفعت طلب است. هر چند کشور ایران در جنگ جهانی که در این زمان رخ داد، خودش را بی طرف اعلام کرد اما بی کفایتی دولتمردان در اداره کشور، از

یک سو و از سوی دیگر چشم طمع کشورهای مثل انگلیس، روسیه و آلمان، باعث هرج و مرج در اداره کشور شده بود و در این بین، انواع ظلم و ستم بر مردم عادی جاری می‌شد. ظلم و ستمی که حاکمان خودی، روا بدارند، دردناک‌تر است، آن زمانی که اوج خفقان برای مردم عادی است.

از دیدگاه محمد مسعود، اغلب ارگان‌های دولتی دچار فساد شده‌اند و سیاست آلوده پهلوی، دست دولتمردان را در راستای ظلم و تعدی نسبت به عموم مردم، باز کرده است و پای آسایش مردم را بسته است.

«نظمیه که عنوان دزدگیری داشت، دزدگاه بود، عدلیه، مرکز ظلم و معارف، کانون جهل. مردم بی‌نوا و بدبختی که جز کار کردن و نان خوردن، آرزویی نداشتند، در چنگال این جانوران طفیلی دست و پا می‌زدند. مالک ریا و تزویر، نان رعیت را می‌گرفت و او را به سر خرمن حواله می‌داد و هرکس در انجام وظیفه، تعلل می‌نمود، سرش با سنگ، کوبیده می‌شد. پلیس و ژاندارم، به عنوان حفظ امنیت، امنیت و آسایش را از مردم سلب می‌کردند و هرکس به عمل آن‌ها اعتراض داشت، با شمشیر قانون، زبانش را قطع و هستی او را ضبط و غارت می‌نمودند. بیچاره مردم بینوا، بیچاره زبان بسته‌های بدبخت که روز به روز، رنجشان، شدیدتر و تمتعشان از زندگی کمتر می‌شد.» (همان: ۶۰)

«پدر روحانی ما، مذهب ندارد، پاسبان، دزد است، قاضی، آدم‌کش است، وکلایمان را نه به اسم انتخاب کرده و نه به عمر شناخته‌ایم، دولتمان، دشمن جانی ماست، فرهنگمان، کانون فساد و جهل است، عدلیه‌مان، مرکز ظلم و شقاوت است.» (همان: ۲۴)

۲-۱۳-۲- تعریف از زنان عفیف و نقد فحشا و برابری زن و مرد در رعایت عفاف

« من یقین دارم همان قسم که وقتی زن با مرد غیرگی ملاقات کرد، جامه نجابت از اندامش خارج می‌شود، مرد هم به معاشرت زن نانجیب، در صف فواحش قرار خواهد گرفت.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۳۱)

محمد مسعود، با تعریف از زنان عفیف و عشق‌های پاک و نقد آلودگی افراد، اعم از زن و مرد به فحشا، مروج فضایل اخلاقی در فرهنگ اسلامی کشور است: «جمیع فضایل اخلاقی و لطایف عشق پاک و بارگاه رفیع عفت و کمالات بشری و نورانیت افکار و احساساتی که زن را تا جایگاه فرشته، بالا برده و طهارت را تا درجه پرستش، شرط لایزال ملکات انسانی قرار داده است، در این محوطه کوچک، غرق و منهدم شده، یک انسانی با تمایل شهوانی که به رذالت نزدیک و به سفالت، نزدیک‌تر است، ما را از قیود عفاف و نظامات جاریه بشری، معاف و در صف تاریک حیوانیت، جلوه‌گر ساخته است.» (مسعود، ۱۳۵۸: ۶۵)

از نظر وی لزوم پای‌بندی به عفت، تکلیف ویژه زنان نبوده و مردان نیز مکلف به حفظ گوهر عفاف هستند: «این عادت زشت غلط و مزخرف اجتماعی که مرد را از قید عفت و عصمت، معاف کرده است، وجدان مرا ساکت نخواهد نمود؛ زیرا می‌دانیم بی‌عصمتی، بی‌عفتی است؛ از اینکه عامل آن، مرد یا زن باشد، در ماهیت آن ابتدا تأثیر و تغییری حاصل نخواهد شد. من یقین دارم همان قسم که وقتی زن با مرد غیرگی، ملاقات کرد، جامه نجابت از اندامش خارج شود، مرد هم به معاشرت زن نانجیب، در صف فواحش قرار خواهد گرفت.» (مسعود، ۱۳۵۶: ۶۰)

نتیجه‌گیری

با بررسی آثار محمد مسعود، مشخص شد که زبان و بیان وی در این آثار، ساده و روان و به شیوه نثر روزنامه‌ای است و مضمون اصلی آثار وی، انتقاد از اوضاع و احوال جامعه ایران و بیان حقایق و فجایع تلخ جامعه عصر خود است. وی از نویسندگانی است که در دوره رضا شاه سهم بسزایی در بیداری مردم جامعه خود داشت و همواره با بیانات تند و آتشین خود، مشت مردم را بسته نگه داشت و آن را بر سر چاره‌گری‌های پهلوی حواله می‌کرد. ادبیات وی، نمونه بارز ادبیات پایداری است که دستان مکرماپ پهلوی را زیر پنجه‌های داستانی خود با نیت خیرالماکرینی جریح‌دار کرد. وی با داشتن روحیه انقلابی، آزادی‌خواهی، عشق به وطن و... خود را در تغییر سرنوشت شوم مردم مملکت خود، مسئول می‌دانست. کوشش و دغدغه اصلی وی، خروج جامعه از بدبختی و فلاکتی بود که دامن‌گیر مردم عادی شده بود. وی از مال‌اندوزان، متنفر است و دوره رضاشاه را همچون جهنمی می‌پندارد که گل‌های وجود جوانان را در خود می‌سوزاند و از میان می‌برد. وی با انتقادهای تلخ و کوبنده خود، سعی داشت با ترسیم اوضاع وخیم عصر خود، پرده از چهره فساد، ظلم، بی‌عدالتی، دزدی و... بردارد و نوعی روحیه انقلابی توأم با شجاعت و جسارت را در دل جوانان برانگیزد و همین امر است که باعث شده است اهمیت داستان‌های وی اغلب از جهت داشتن حس جسارت و مقاومت در لابه لای گفته‌هایش باشد و همین روحیه مقاوم‌گونه وی، گاو وی را به چرم اندر کرد و در نهایت کشته‌گفته‌هایش شد.

منابع

- ۱- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۴). از نیما تا روزگار ما. تهران: زوآر.
- ۲- استعلامی، محمد. (۱۳۷۴). بررسی ادبیات امروز ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۳- اسماعیلی، امیر. (۱۳۶۶). جان بر سر قلم. تهران: بی‌نا.
- ۴- بزرگ علوی، سید مجتبی. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات معاصر ایران. تهران: جامی.
- ۵- درخشانی، محمد. (۱۳۴۹). ظهور و سقوط دیکتاتوری رضاخان. تهران: نشر ائلسن.
- ۶- رستمی، فرهاد. (۱۳۷۸). پهلوی‌ها. تهران: مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- ۷- رحیمیان، هرمز. (۱۳۸۰). ادبیات معاصر نثر. تهران: سیمیا.
- ۸- رضا قلی، علی. (۱۳۷۷). جامعه شناسی نخبه کشی. تهران: نشر نی.
- ۹- شیفته، نصرالله. (۱۳۶۳). زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود. تهران: آفتاب حقیقت.
- ۱۰- عابدینی، حسن. (۱۳۶۹). صد سال داستان نویسی در ایران. جلد اول. چاپ دوم. تهران: تندر.
- ۱۱- فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی.
- ۱۲- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۰). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکزی.
- ۱۳- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی. تهران: دادگستر.
- ۱۴- مدنی، جلال الدین. (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی معاصر ایران. ج ۱. قم: انتشارات اسلامی.
- ۱۵- مسعود، محمد. (۱۳۸۴). تفریحات شب. چاپ سوم. تهران: تالونگ.
- ۱۶- _____ (۱۳۵۸). اشرف مخلوقات. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۱۷- _____ (۱۳۵۷). گل‌هایی که در جهنم می‌روید. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ۱۸- _____ (۱۳۵۶). در تلاش معاش. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۱۹- _____ (بی‌تا). بهار عمر. تهران: انتشارات کتب ایران (علمی).
- ۲۰- ابوالحسنی، علی. (۱۳۸۵). «زمانه و کارنامه محمد مسعود». فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران. سال دهم، شماره ۴۰، صص ۵۰-۶۵.
- رحمان دوست، مجتبی. (۱۳۷۹). «رمان مقاومت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران. شماره ۱۵۶، صص ۷۸-۵۱.
- ۲۱- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۲). «آسیب شناسی دولت در ایران در دوره پهلوی». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال هشتم، شماره دوم، صص ۲۸-۴۹.

Manifestations of sustainability in the fictional works of Mohammad Massoud

Omid Roosta

Abstract

Muhammad Masoud is our contemporary writers. In the era of Reza Shah, in the field of writers and journalists, have been very active. Mohammad Masood in writing of his works, no fear of the moment after it. The theme of his works, often criticizing social conditions, culture and politics in Iran during the Pahlavi. And to express his term, the situation it describes. His literary language with sincerity of expression, a particular manifestation has to work. This article seeks to express this point that So sincerely expressed his sublime thoughts In most cases, the author, forgetting that in writing writes. In this context, Based on library research and browsing documents His most prominent intellectual foundations that are among his concerns, we analyzed. Wayward and noble spirit, passion for life, grudge against death, hope for a brilliant future, exaltation of freedom and nobility, uncovering the face of hideousness and exposing its ruthless actions, and significant aspects of resistance in Mohammad masoud`s Fiction

Keywords: Muhammad Masoud, Prose Fiction, Resistance literature, Pahlavi, situation in Iran